

پیاده سازی جلسه ۶۸ تفسیر سوره ی مبارکه ی بقره

حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵ شنبه ۱۴ دی ۹۶

فهرست مطالب

- ۱- سیر تغییر و تحول قوم برگزیده (از بنی اسرائیل تا مسلمانان) ۳
- مقدمه ۳
- ۱-۱- دوران فترت از رسل به همراه تیه و سرگردانی، نتیجه ی عدم انجام مأموریت توسط قوم برگزیده ۴
- ۱-۱-۱- فعالیت مصلحین اجتماعی برای پیشبرد مأموریت بشریت؛ یک خاصیت خوب دوران فترت از رسل ۴
- ۱-۲- ارسال رسل و معجزات و آیات برای اتمام حجت و انذار؛ نه برای ایمان آوردن مردم ۴
- ۱-۳- تحریف از موضع، موجب گرفته شدن مأموریت از قوم برگزیده (يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ) ۵
- ۱-۳-۱- يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، تحریف فضا، نه تحریف کتاب و بیانات ۵
- ۱-۳-۲- اهمیت و جایگاه قرآن به عنوان کتاب انقلابها ۶
- ۱-۴-۱- دچار سنن الهی (مثل زلزله، سیل و ...) شدن قوم برگزیده در صورت عدم انجام مأموریت ۶
- ۱-۴-۲- تغییر سنن الهی نیاز به توبه ی متناسب با آن ۷
- ۱-۴-۳- خود خاص پنداری ما؛ فکر می کنیم سنن قرار نیست روی ما عمل کند ۷
- ۲- امت یا شخصیت حقوقی قوم (۸۸ بقره: ... بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ...) ۷
- امت، مورد رحمت یا غضب الهی در پدیده های اجتماعی نه تک تک افراد ۸
- ۱-۲- مشکلات اقتصادی، گاهی مجرای برای غضب الهی ۸
- ۲-۲- گره خوردن سعادت و شقاوت انسانها به هم در این دنیا، عین با عدل الهی ۸
- ۲-۲-۱- مستضعف بودن مستضعف موجب استکبار مستکبر ۹
- ۲-۲-۲- هرکس باید نقطه ی پروازش را از دل شرایطی که در آن هست، در بیاورد ۹
- ۳- ردّ گزاره های درست از جانب قرآن (۸۸ بقره: وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ...) ۱۰
- ۱-۳-۱- مثال هایی از برخورد هدایتی قرآن با جملات ۱۰
- ۱-۳-۱-۱- مثال اول ۱۰

- ۳-۱-۲- مثال دوم..... ۱۱
- ۳-۱-۳- مثال سوم..... ۱۲
- ۴- منتظران منجی ۱۴
- (... وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ) ۱۴
- ۴-۱- هدف اصلی جلو بردن مأموریت خدا، نه مسلمان کردن (۸۹ بقره: ... فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ) ۱۵
- ۵- فضل (۹۰ بقره: ... أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...) ۱۶
- ۵-۱- بررسی روایی ۱۶
- ۵-۱-۱- داخل شدن در فضل الهی، معادلات انسان را عوض می کند..... ۱۶
- ۵-۱-۲- برداشتن از سهم حرام رزق، موجب کم شدن سهم حلال آن ۱۷
- ۵-۲- پارامترهای ورود به فضل الهی (بیداری بین الطلوعین، خدمات اجتماعی و ...) ۱۸
- ۶- شعارهای رادیکال در ناآرامی ها..... ۱۸
- ۶-۱- به محاق رفتن اصل بحث در صورت رادیکال شدن شعارها در ناآرامی ها..... ۱۸
- ۶-۲- توبه برای رفع ناآرامی، مراعات درست قواعد انسانی است نه خواندن دعای کمیل! ۱۸

آیات اصلی: ۸۷ تا ۹۰

سایر آیات: انعام: ۲۵ و ۱۰۶-۱۱۰ و ۱۴۶، نساء: ۳۲، آل عمران: ۹۳ و ۱۲۶-۱۲۸ و ۱۵۴

موضوعات اصلی: قوم برگزیده، امت، فضل، منتظران منجی

موضوعات فرعی: مصلحین اجتماعی، مشکلات اقتصادی، امت، مستضعف، مستکبر، بستر توحیدی، توبه متناسب با گناه، بین الطلوعین، منتظران منجی، تحریف از موضع، سنن الهی، فضل، عدل

بسم الله الرحمن الرحيم

(۸۷ بقره) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (۸۸ بقره) وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (۸۹ بقره) وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (۹۰ بقره) بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ نَبِئًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ^۱

۱- سیر تغییر و تحول قوم برگزیده (از بنی اسرائیل تا مسلمانان)

مقدمه

[۲+] در آیه ۸۷ نوع جامعه‌سازی و نظام‌سازی قوم برگزیده را خدمت شما توضیح می‌دادیم. بنی اسرائیل قوم برگزیده‌ای هست و قوانین و نظام‌سازی قوم برگزیده [بیان شد]. و بحث به مسیحیت رسید و مسیحیت را یک یادآوری کوتاهی کرد به دلیل اینکه مسیحیت تقریباً تتمه یهودیت است. لذا خطاب‌ها به بنی اسرائیل است و امید آخری است برای اینکه جامعه یهودی به آرمان‌های خودش و به چشم انداز اصلی خودش برگردد. که یک دور دیگر حضرت عیسی علیه‌السلام برمی‌گردند و آن آرمان‌ها را زنده می‌کنند و یک دور دیگر قوم برگزیده را جمع و جور می‌کنند و به پیروزی‌هایی دست پیدا می‌کنند (۱۴ صف) ... فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ^۲ تا در جاهایی پیروز می‌شوند. ولی باز دوباره مسیحیت هم می‌بینید که به سمت و سوی خاصی می‌رود، به سمت رهبانیت بدعت‌گون می‌رود. بعد [از آن] دیگر این مسأله چشم‌اندازی را از سر پیامبران و رسل برمی‌دارد و دوره فترت از رسل اتفاق می‌افتد (ما الان داریم تاریخ را از روی ماهواره نگاه می‌کنیم؛ یعنی اینقدر بالاست) و یک قوم جدیدی قوم برگزیده می‌شود. مسلمان‌ها قوم برگزیده می‌شوند که باز دوباره آرمان‌های بزرگ را در اقطار عالم جلو ببرند. حرف‌های جلسه گذشته در همین مضامین بود و آیات متعدد هم خوانده شد. دیگر به اصوات مراجعه شود.

[۵-] عرض شد که کتاب قرآن را (در همان بحثی که می‌گفتیم موسی کتاب آورد و کتابش إِمَامًا وَرَحْمَةً است و امام الکتب و هندبوک انقلاب‌هاست) باید از زاویه انقلاب بررسی کرد. و اگر شروع کردیم حتی به نظامات خانوادگی و نظامات

۱. (۸۷ بقره) و یقیناً ما به موسی کتاب دادیم و پس از او پیامبرانی به دنبال هم فرستادیم، و به عیسی بن مریم دلایل روشن و آشکار عطا نمودیم، و او را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدیم؛ پس چرا هرگاه پیامبری آیین و احکامی که مطابق هوا و هوسان نبود برای شما آورد، سرکشی کردید؟ پس [نبوت] گروهی را تکذیب نمودید و گروهی را می‌کشیدید. (۸۸ بقره) و گفتند: دل‌های ما در غلاف و پوشش است [به این علت] کلام تو را نمی‌فهمیم، ولی چنین نیست که می‌گویند [بلکه خدا به سبب کفرشان آنان را از رحمتش دور کرده] [در نتیجه از پذیرفتن اسلام خودداری می‌کنند] پس اندکی ایمان می‌آورند. (۸۹ بقره) و هنگامی که برای آنان از سوی خدا کتابی [چون قرآن] آمد که تصدیق‌کننده توراتی است که با آنان است، و همواره پیش از نزولش به خودشان [در سایه ایمان به آن] مژده پیروزی بر کافران می‌دادند، پس [با این وصف] زمانی که قرآن [که پیش از نزولش آن را با پیشگویی تورات می‌شناختند] نزد آنان آمد، به آن کافر شدند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد. (۹۰ بقره) بد چیزی است آنچه خود را به آن فروختند که کفر ورزیدن از روی حسادت به کتابی است که خدا نازل کرده [معتزانه می‌گویند]: چرا خدا از فضل و احسانش به هر که از بندگان خواهد [کتاب آسمانی] نازل می‌کند، پس آنان به خشمی بر روی خشمی سزاوار شدند. و برای کافران عذابی خوار کننده است.

۲. تا پیروز شدند.

روابط بین مؤمنین و نظامات روابط فرد با خدا؛ همه اینها در یک چشم انداز بزرگ حرکت می‌کند. آن چشم‌انداز به عبارتی مأموریت قوم برگزیده است که باید بیاید و در اقطار عالم خودش را پهن کند و عبودیت الله را در آن نقطه اوجش بگذارد و این همان مأموریتی است که نهایتاً به مأموریت حضرت بقیه الله الاعظم ^{روحی و ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء} باز می‌گردد. این فرمایشی که حضرت آقا ^{حفظه الله} هم فرمودند که ما قرار نیست ظلم را از همه عالم بر بکنیم. کس دیگری قرار است بیاید و این کار را بکند. اتفاقاً کاری که ما باید بکنیم این است که تمهیدات و مقدماتی را فراهم کنیم که در همان راستا باشد تا آن صاحب کار بیاید و فرآیند آخر را طی کند و انجام دهد. قرار نیست آن مأموریت را ما انجام دهیم. آن کار در عالم صاحب دارد.

فترت از رسل

۱-۱-۱ دوران فترت از رسل به همراه تیه و سرگردانی، نتیجه‌ی عدم انجام مأموریت توسط قوم برگزیده

[۷+] هم در سوره مائده و هم جلسه قبل یک توضیحی در باب دوره‌ی فترت از رسل داده شد. به عبارتی دوره‌هایی است که چند تا خاصیت می‌تواند داشته باشد؛ یکی اینکه معلوم شد که این بشر دیگر کارش با رسل جلو نمی‌رود. باید به تیه ها و سرگردانی‌هایی بخورد. این بشر مأموریت‌هایش را انجام نمی‌دهد. مثل همان چیزی که در مورد بنی اسرائیل دوره تیه ۴۰ ساله‌شان اتفاق افتاد. که این تیه ۴۰ ساله همزمان با بحث فترت از رسل است. که داستانش در سوره مائده گفته می‌شود. انگار مأموریتش را که انجام نمی‌دهد؛ (آن مأموریتی که به سادگی در گرفتن ارض مقدس می‌شد انجام شود) خدا او را به تیه ۴۰ ساله دچار می‌کند. ما آنجا در همان آیات نشان دادیم که کتاب را خدا داده و رسل را داده و رسل پشت سر هم ...وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ... می‌آیند. انگار این بشر (نه آدم! این‌ها حکایت‌های «مجموعی» آیات است. که سر نکته‌ای در بحث لعنت عرض خواهیم کرد) که دیگر با آیات و معجزات و رسل حرکت نمی‌کند؛ توفیق اینکه رسل این کار و حرکت را با این‌ها ببرند جلو [از آن‌ها گرفته می‌شود] و رسل به یک غیبتی می‌روند.

فعالیت مصلحین اجتماعی

۱-۱-۱ فعالیت مصلحین اجتماعی برای پیشبرد مأموریت بشریت؛ یک خاصیت خوب دوران فترت از رسل

[۱۰-] این دوره یک خاصیت خوب هم دارد و این خاصیت خوب این است که بالاخره این مأموریت که از دست بشریت خارج نمی‌شود، رسل نیستند که این مأموریت را انجام دهند. اینجاست که مصلحین اجتماعی و تالی‌تلوهای رسل و حجت‌ها شروع می‌کنند به فعالیت کردن. به عبارتی ورثه الانبیاء شروع به کار کردن می‌کنند. این در آیه ۴۴ سوره مائده مفصل توضیح داده شده است. (۴۴ مائده) ...بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً^۳. باز دوباره به واسطه قانون کتاب الله و کتاب انقلاب‌هاست که باید همان مأموریت‌ها را انجام دهند.

ارسال رسل و معجزات

۲-۱ ارسال رسل و معجزات و آیات برای اتمام حجت و انداز؛ نه برای ایمان آوردن مردم

۳. به سبب آنکه حفظ و حراست کتاب خدا از آنان خواسته شده بود و بر [درستی و راستی] آن گواه بودند.

[۱۱-] ارسال رسل و آوردن معجزات برای اتمام حجت است. مگر به حضرت علی علیه السلام وفا کردند که امام حسن و امام حسین علیهما السلام آمدند؟ و امام سجاد علیه السلام آمدند. مگر کلاً به این‌ها وفا کردند؟ خدا در یک نقطه‌ای (به هر جهت ما که خدا نیستیم) می‌گوید من هر کاری برای بشریت بوده مقدمه‌چینی کردم. دو تا قوم برگزیده در صحنه آوردم؛ قوم بنی اسرائیل که [قرار بود] آن مأموریت بزرگ را انجام بدهند. مأموریت خردها را [بقیه] انجام می‌دادند. مثلاً حضرت یوسف یک کاری کردند. همه حضرات به صورت منطقه‌ای یک مأموریت بزرگی را داشتند انجام می‌دادند. شبیه این می‌ماند که شما بگویید در منطقه عراق در منطقه ایران یک مأموریت کوچک انقلاب ایران بود. و ثم یک مأموریت بزرگ تعریف شد و آن مأموریت جهانی بود. مأموریت این مدلی (جهانی) فقط در قوم بنی اسرائیل و قوم پیغمبر تعریف شد. در حضرت عیسی هم به عنوان تتمه‌ای‌اش. رسل می‌آیند اما معجزات در زمان خود رسل عمل نمی‌کند. معجزات و آیات آوردن گفتیم که (۵۹ اسراء) ... وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا، برای اذار است. کسی با معجزه ایمان نمی‌آورد و کتاب هم دستشان بوده است. قوانین که دستشان بوده است.

تحریف از موضع

۱-۳- تحریف از موضع، موجب گرفته شدن مأموریت از قوم برگزیده (يُخَرِّقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ)

[۱۲+] معلوم است که حتی در زمان پیامبر تورات تحریف نشده بوده است و این نکته‌ی مهمی است. برای همین است که در بزنگاه‌هایی که قرآن مطرح می‌کند مرتب می‌گوید که (۹۳ آل عمران) ... قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، آن تورات‌ها را در بیاورید و ببینید این که من می‌گویم هست یا نیست؟ چون این‌ها (یهودی‌ها) یک قوم حزب‌الله‌ای خیلی شدید ولایی داشتند در بین خودشان که آیه ۸۹ این را گزارش می‌کند که این‌ها نسبت به مشرکین استفتاح می‌کردند یعنی منتظر منجی بودند. اتفاقاً خیلی اوقات معارف را نگه می‌داشتند. کتاب را نگه داشتند. صحیفه امام رحمه الله را نگه می‌داشتند. بیانات آقا حفظه الله را نگه می‌داشتند و ویرایش می‌کردند.

۱-۳-۱- يُخَرِّقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، تحریف فضا، نه تحریف کتاب و بیانات

[۱۴-] بعد رسید به اینکه دیدند ای بابا! ما چی فکر می‌کردیم چی شد؟ ما فکر می‌کردیم قوم برگزیده که قرار است آن مأموریت را جلو ببریم الان ماییم؛ یک هو قضیه shift + delete شد، کلاً رفت روی عده‌ای دیگری. همین این جماعت مذهبی ولایی که شمشیر داشتند برای مهدی امت تیز می‌کردند (که مهدی آن زمان، پیغمبر بوده‌اند)؛ همین‌ها برمی‌گردند. شما فکر کنید حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیایند و مثلاً بگویند از اینجا (ایران) نه، از آن طرف دنیا شروع می‌کنیم. آن موقع معلوم می‌شود که چه کسانی علیه خود حضرت اقدام می‌کنند!

[۱۵-] کتاب‌ها تحریف نشده بود ولی فضا تحریف شده است. شما الان بفرمایید آیا بیانات امام رحمه الله تحریف شده است؟ تحریف نشده است دیگر و این واضح است که معمولاً بیانات امام تحریف نشده است. همه‌اش هست. ولی یک چیزی به طور جدی تحریف شده و آن «فضای انقلاب» است که تحریف شده است. الگوها عوض شده و معالم و نشانه‌های انقلاب جابجا شده است. ... يُخَرِّقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ... به صورت یک استراتژی درآمده است. یعنی تحریف از موضع کردن و این

کلام را جای دیگر خرج کردن و جای منکر و معروف را عوض کردن [اتفاق افتاده است]. مردم در این فضا دارند تنفس می کنند. نه اینکه لزوماً اصرار کنیم که تورات تحریف شده است.

[۱۶-] البته دست زدن برای تحریف تورات از همان زمان به صورت جدی انجام شد که (۷۹ بقره)...يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأُيُودِهِمْ... شروع کردن به دست نویس کردن تورات. قبلش هم می کردند منتها قبلش هم بوده. هم نسخه های اصلی بوده و هم نسخه های تحریفی بوده. به هر جهت آن متنی که بخواهند با آن انقلاب بکنند؛ دم دست بوده اما مأموریت قوم برگزیده به جای دیگری رفته (به قوم پیغمبر رفته) کتاب انقلاب هم خردخرد دارد در کنار جامعه سازی پیامبر حرکت می کند.^۴

۱-۳-۲- اهمیت و جایگاه قرآن به عنوان کتاب انقلاب ها

[۱۷+] بالاخره این مأموریت به قوم پیغمبر رسید و دوران ختمی هم هست و دوران خاتم النبیین است و دیگر قرار نیست که کتاب برای انقلاب ها بیاید. قرار است که این متن شود کتاب انقلاب ها. این است که قرآن، اینجا چقدر جایگاه پیدا می کند. این متن قرار است بشود کتاب انقلاب ها. دوران غیبت هم هست. آیا این مأموریت بزرگ را شناختیم؟ و آیا این قوم به سمت آن مأموریت بزرگ حرکت می کند؟ و آن سنت استبدال ممکن است اتفاق بیافتد و من آیات آن را عرض کردم که ممکن است از شما بگیریم و در جای دیگری ببریم. از آنجا ببریم به جای دیگر. این مأموریت دیگر همین است. اما ممکن است از شما این مأموریت گرفته شود.

سنن الهی

۱-۴- دچار سنن الهی (مثل زلزله، سیل و ...) شدن قوم برگزیده در صورت عدم انجام مأموریت

[۱۹-] وقتی که بحث قرآنی و دینی می کنیم که شما توبه کنید تا خیرات به سمت شما برگردد و آسمان ها بر شما ببارد و اینگونه شود، آدم ها تصورشان این است (و یا شاید تصویری بوده که ما به اشتباه القا کردیم) که نماز را بخوانیم و حجاب را بهتر رعایت کنیم و از این به بعد نگاه به نامحرم نکنیم مثلاً، آنگاه (۵۲ هود)... يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا... یعنی در این فاز بحث را بیشتر دیدیم. در صورتی که هر چند آن ها سر جای خودش هست ولی یک قواعدی در این دنیا حکومت می کند به نام «سنن». به آن ها می گوئیم سنن الهی. این سنن الهی خیلی اوقات شامل ما می شود. شامل ما به عنوان (۴۱ روم) ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...^۵ می شود. مثلاً زدند منابع طبیعی را ترکانند. این بشر و این حاکمیت و این مجموعه خودمان مثلاً در ایران، منابع آبی و خاکی و نیروی انسانی را تخریب می کند؛ بعدش دچار سنتی می شوند. و این می شود سنت جدید که خدا پدر ما را در می آورد! حالا ممکن است زلزله بیاید. ممکن است اقتصادمان داغون شود. ممکن است فقر و تبعیض شود. مشکلات اجتماعی ایجاد می شود. همه ی این ها جزو گوش مالی

۴. اگر زمانی حوصله خودم و جماعت رسید یک دور به صورت سریع (مثلاً دو سه سال) به ترتیب تنزیلی اینکه قرآن چگونه دارد در کنار جامعه سازی پیامبر حرکت می کند را مرور کنیم. چه معارفی را اول می گوید بعد و بعد چه می گوید و چه گروه هایی به وجود می آید و بعد چه کسانی مخالفت می کنند؟ اینها در ترتیب تدوینی قرآن کمتر قابل مشاهده است. ترتیب تنزیلی در کنار تحلیل می خواهد.

۵. در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است.

های خدا ممکن است باشد. فقط این سمتش را نبینید ما گرفتار یک سری سنت خدا شدیم و باید حواسمان نسبت به همین سنی که در آن می‌افتیم [باشد].

۱-۴-۱- تغییر سنن الهی نیاز به توبه‌ی متناسب با آن

[۲۱-] اسراف منابع، اسراف است. الان ما یک ابرچالش محیط‌زیست داریم و همه هم می‌دانند در حدی که بحران آب ممکن است کشت و کشتار بدهد. همین الانش هم دارد می‌دهد. خیلی‌اش مال همین کاری است که با آب و خاک و طبیعت و این‌ها کردیم و این سنت ممکن است تبدیل به یک ناآرمی اجتماعی شود؛ ممکن است بشود دیگر. این هم یک سنت خداست. بعد این‌ها را که نمی‌شود با نماز جمعه حل کرد. این‌ها قانون‌گذاری صحیح می‌خواهد. اجرای صحیح قانون می‌خواهد. کار و برنامه‌ریزی خودش را می‌خواهد. این نیست که مثلاً من بیایم از گناهانم توبه کنم. گناهانم دقیقاً چیست؟ مثلاً گناهانم این است که یک فیلم بد دیدیم بعد بیایم از این‌ها باید توبه کنم. این‌ها یک کم آدرس غلط دادن است. شما همین که زدید و منابع را ترک‌اندی، از همین باید توبه کنی! آب و خاک و هوا را زدیم خراب کردیم.

[۲۲] می‌گوید این هم که شما می‌گویید که شد علم جدید. بنده خدا! مگر ما گفتیم علم جدید را قبول نداریم. منتها ما اسمش را می‌گذاریم سنن الهی. یک سنت الهی این وسط وجود دارد که شما وقتی می‌زنی و این منابع را تخریب می‌کنی، خدا هم واکنش نشان می‌دهد. می‌زنی طبیعتش را خراب می‌کنی و آب و منابع را خراب می‌کنی، واکنش منفی نشان می‌دهد. گرفتار یک سنت خدا می‌شویم. مثلاً فرض کنید قیمت نفت می‌رود بالا [اما] ملت فقیرتر می‌شوند. حتی می‌شود این را به صورت علمی بررسی کرد که چرا وقتی قیمت نفت می‌رود بالا مردم فقیرتر می‌شوند. چه جوری می‌شود؟ خوب ننشستند این را حساب کنند که اگر قیمت نفت برود بالا چه کار باید بکنند که تورم‌زایی فلان جوری نشود. قیمت نفت می‌رود بالا ولی سبد خانوار می‌آید پایین. خوب خیلی از این‌ها که مال خودمان است یعنی اصلاً بحث این است که خودمان داریم خط می‌کنیم در مسائل اقتصادی خب بلا سر ما می‌آید دیگر. این هم مربوط به این حکومت و آن حکومت نیست. ما از سال ۵۲ که قیمت نفت کشید بالا، سبد خانوار آمد پایین. سال ۸۶ هم کشید بالا سبد خانوار آمد پایین. یعنی یک خط مشترک داریم می‌کنیم. باید آن کار را نکنیم که گرفتار این سنت مشترک نشویم. پهلوی و ما هم ندارد. کسانی که تخریب منابع می‌کنند، نتیجه‌اش را می‌بینند. این هم سنت است.

۱-۴-۲- خودخاص‌پنداری ما؛ فکر می‌کنیم سنن قرار نیست روی ما عمل کند

[۲۴+] این قوم برگزیده و مأموریت هم سنت است. [اگر کوتاهی کنند] از اینجا می‌برند آنجا. می‌گویند شما عرضه ندارید؛ می‌برند آن طرف. یک مقدار کلاً خودخاص‌پنداری داریم. یعنی فکر می‌کنیم که قوانین و سنن قرار نیست روی ما عمل کند. در صورتی که روی آن‌ها عمل می‌کند و روی ما هم عمل می‌کند. البته ما اگر در مسیر حق قدم بزنیم، وعده‌های الهی نصرت‌ها را به سرعت جلو می‌برد. این هست. ولی این نیست که هر غلطی که قوم برگزیده بکند قرار است که [هیچ اتفاقی نیافتد].

۲- امت یا شخصیت حقوقی قوم (۸۸ بقره: ... بَلْ لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ...)

امت، مورد رحمت یا غضب الهی در پدیده‌های اجتماعی نه تک تک افراد

[۲۹-] (۸۷ بقره)... أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ، هر موقع رسولی آمد که... لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ... معلوم است که رسل وقتی می‌آیند با آن تمایلات سفلی و به سمت پایین طرف مقابل می‌کنند. او همیشه به سمت دنیا می‌خواهد گرایش پیدا کند و انبیاء یک پیام دیگری دارند. ... فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ. (۸۸ بقره) وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ.

[۳۰-] این... فَفَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ...، اینجاست که چیزی به نام «عام مجموعی» داریم به این معنا که یک پدیده‌ای داریم به نام «امت». «امت» ممکن است مورد غضب قرار بگیرد و حال آنکه ما یک سری مؤمن در آن داشته باشیم. یک سری احکامی بار به «امت‌ها» می‌شود. با اینکه یک سری مؤمن وجود دارد. شما نگاه کنید در بحث نماز باران و دعای باران، این را گفتم که زمانی که در کوفه باران نمی‌آید، خوب روی سر امیرالمؤمنین علیه السلام هم باران نمی‌آید. قیمت‌ها بالا می‌رود، امیرالمؤمنین علیه السلام هم متضرر می‌شود. اینگونه نیست که بگوییم اگر این قوم لعنت می‌شود، دارد تک به تک لعنت می‌شود (به اصطلاح فنی می‌گویند «عام استغراقی» به این موارد). «عام استغراقی» یعنی فرد به فرد لعنت می‌شود. نه اینگونه نیست. یک شخصیت حقوقی قوم وجود دارد و این اقوام ممکن است لعنت شوند و حال آنکه یک سری آدم خوب در آن وجود دارد و می‌گوید: ...فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ... . لا اقل یک سری هستند که ایمان می‌آورند و کارهای خوب انجام می‌دهند این‌ها. ولی خدا به این کُل نگاه می‌کند. [اما] در بحث شما و قیامت (۹۴ انعام) وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَاقًا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ... شما فرادای خودت مهم است. ولی در پدیده‌های اجتماعی اینگونه نیست. از بالا به این امت و بدن نگاه می‌کند؛ اگر این امت درست کار کند رحمت به این امت نازل می‌شود ولو اینکه یک سری آدم ضایع در آن وجود داشته باشد. که این آدم‌های ضایع امت هم از رحمت خدا استفاده می‌کنند. و دقیقاً برعکسش هم همین طور است. اگر این قوم مورد غضب قرار بگیرد، بواسطه شخصیت حقوقی که برآیند این قوم است (حالا چون این برآیند کار بدی انجام می‌دهد)، مورد لعنت قرار می‌گیرد. یک سری هم ایمان دارند و کارهای خوب و صالح انجام می‌دهند آن‌ها هم خیلی وقت ها متضرر می‌شوند از آن لعنت.

۲-۱- مشکلات اقتصادی، گاهی مجرای برای غضب الهی

[۳۲+] خدا به یک قومی غضب می‌کند و باران نمی‌بارد و قیمت‌هایشان را بالا می‌برد و این چیزها. این‌ها که لعنت می‌کند و قیمت‌ها را می‌برد بالا، فکر نکنید منظورم این است که این فرمول‌های اقتصادی را بگذار کنار. بگویند آقا برای چه قیمت‌ها رفته بالا و تورم؟ بگوییم چون خدا غضب کرده است. این حرف درست است اما غضب خدا یک مجرای دارد. شما این خبط را کردی، این کار و این کار را کردی، خوب قیمت‌ها رفته است بالا. این هم عاملی از عوامل غضب الهی است. البته ممکن است به امور معنوی و پارامترهای مختلف ربط داشته باشد. ولی شما این کارها را کردی و خدا غضب می‌کند.

۲-۲- گره خوردن سعادت و شقاوت انسان‌ها به هم در این دنیا، عین با عدل الهی

[۳۳] اینکه همه مورد غضب قرار بگیرند، با عدل خدا سازگار است؟ اتفاقاً این‌ها عین عدل خداست. ببینید ما مادامی که در این دنیا هستیم به هر جهت به هم گره خوردیم. خیلی وقت‌ها خیلی‌هایش محصول این است که آنجایی که باید تذکر بدهیم، [کوتاهی کردیم].

۲-۲-۱ - مستضعف بودن مستضعف موجب استکبار مستکبر

[۳۳+] قرآن یک ادبیاتی دارد؛ ادبیات مستضعف و مستکبر. در این ادبیات‌های مستضعف و مستکبری که قرآن خیلی پرمایه برایش جا می‌گذارد. به شدت مستضعف را هم مورد ملامت قرار می‌دهد. می‌گوید: مستضعف، مستضعف است که مستکبر دارد مستکبری می‌کند. مستضعف چرا مستضعف است؟ چرا کار نمی‌کند؟ چرا قیام نمی‌کند؟ چرا به مستکبر میدان می‌دهد؟ یعنی خیلی وقت‌ها هست که خود این مؤمنینی که می‌گوییم مقصر نیستند، در یک جایی مقصرند. یعنی همین مؤمنینی که داریم می‌گوییم مقصر نیستند، مقصرند. این یک پدیده‌ای است که باید بشکافیم خیلی هم مهم است. که مستضعف هم در گناه‌های مستکبر شریک است و قرآن این معنا را خیلی زیاد ذکر می‌کند. و حتی می‌گوید: (۳۸ اعراف) ... لِكُلِّ ضِعْفٍ ... هردو تاشون دوبرابر. یعنی مستضعف هم دو برابر. چرا؟ چون هم کار اشتباهی انجام داده و هم مستکبر را تقویت کرده است. چرا مستضعف، مستضعف است؟ این را قبول نمی‌کند.

۲-۲-۲ - هرکس باید نقطه‌ی پروازش را از دل شرایطی که در آن هست، در بیاورد

[۳۵+] نکته دوم این است که در بحث عدل ما کلاً به این قائلیم که (۳۹ نجم) ... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى، این نکته مهمی است که انسان است و سعی‌اش و نه انسان است و مخرج کسر. نه انسان است و نقطه شروع. شما این سوال را در هزار جای دیگر می‌توانید انجام دهید. مثلاً یک پدر و مادری یک خبطی می‌کنند و بچه در رحم مادر آسیب می‌بیند و کور به دنیا می‌آید. خب چه ربطی به بچه دارد الان؟ پدر و مادر عرق خورده‌اند و حالا بچه اینگونه به دنیا آمده است. به این بچه چه ربطی دارد؟ این شبهه را چگونه ما حل می‌کنیم؟ این حرف این است که این بچه کور سرمایه‌اش کمتر است آن چیزی که مهم است سعی است و نه صورت کسر و نه مخرج کسر. لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. شما بفرمایید ۲/۳ بزرگتر است یا ۴/۷. خب ۲/۳ بزرگتر است با اینکه صورت و مخرج کسر دوم بزرگتر است. منظورم چیست؟ منظورم این است [آنچه مهم است این است] که واقعاً با داشته‌ای که طرف دارد، چقدر دارد سعی می‌کند. الان کسی مؤمنانه حتی اهل امر به معروف و نهی از منکرهای واقعی [بکنند، در نهایت] امیرالمؤمنین ^{علیه السلام} در آن جامعه است. حالا از گناه دیگران متضرر شده. خب این هم جزو سرمایه‌های امیرالمؤمنین ^{علیه السلام} است دیگر. باید از تو دل همین شرایط شروع کند به عبودیت خدا و اینکه نقطه پرواز خودش را در شرایط خودش نقطه پرواز خودش را در بیاورد.^۶

۶. [۳۸] یک نکته قاعده‌ای را به مناسبت «فضل» اشاره می‌کنم. یک نکته قاعده‌ای بسیار بزرگ در قرآن این آیه است: (۳۲ نساء) وَلَوْ تَنَزَّهْتُمْ لَأَسْفَلَ سَفَاتِ الْمَسَاءِ... کلاً کسی شرایط دیگران را به این صورت آرزو نکنند که یک چیز دیگری باشد. بر اساس داشته‌ی خودش که اینجوری است از همین پایه شروع کند. همین پایه. من در این خانواده به دنیا آمده‌ام حالا الان چه کار کنم؟ من اینجورم. من قدم اینقدر است. من این اتفاق برایم افتاده است. روی همین پایه‌ای که هستم شروع کنم و بروم بالا. و آن نتیجه قربی خودم را بگیرم. حتی یک نفر در یک خانواده مشرک به دنیا آمده است. حالا وقتی می‌گویند ما نعمت ولایت را داریم خودش یک مسئولیت سنگین هم هست! کسی که این نعمت ولایت را ندارد، مسئولیتش سبک‌تر است. در تاریخ مشرکینی بوده‌اند که به شدت مورد احترام پیامبر بوده‌اند. مثلاً دختر حاتم طایی، حتی دخترش مثلاً به او احترام می‌گذاشتند. چون که واقعاً این حاتم طایی مشرک، روی همین پایه و مایه‌ای که داشته بالا آمده است.

[۴۳] [خلاصه] این‌ها [متضرر شدن مؤمنین در اقوامی که به سبب گناهانشان لعنت می‌شوند] مشکلی با بحث عدل ندارد. البته الکلام یجر الکلام شد و یک خرده طولانی شد.

[۴۳+] [اجمالاً] (۸۸ بقره)... بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ وقتی خدا آن‌ها را مورد لعن و غضب قرار می‌دهد... فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ. این مشکلی ندارد. یک عده‌ای این وسط ایمان می‌آورند ولی این دارد مأموریت قوم را بررسی می‌کند. می‌گوید این‌ها مورد غضب‌اند و اصلاً به درد نمی‌خورند. همیشه در طول تاریخ آدم‌های مؤمن به ائمه و انبیاء بوده‌اند.

۳- ردّ گزاره‌های درست از جانب قرآن (۸۸ بقره: وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ...)

قرآن گزاره‌های درستی که از آن اراده‌ی باطل می‌شود، رد می‌کند و خودش در بستر مناسب، آن گزاره را تأیید می‌نماید

[۴۴-] آن قسمت (۸۸ بقره) وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ... یک نکته‌ای دارد. ببینید قرآن چون کتاب هدایت است یک سبکی دارد؛ گاهی اوقات جملاتی را که درست است، رد می‌کند. این... بَلْ... که می‌بینید یعنی مسأله این نیست. دارد جمله را کنار می‌گذارد. کتاب هدایت است. الان مثال‌هایی را می‌بینید در این کتاب هدایت. اگر شما جمله‌هایی [درست] را در یک بستر ناصواب به کار ببرید و بخواهید از این جمله درست نتیجه اشتباه بگیرید (تحریف از موضع یعنی همین)؛ با جمله شما مقابله می‌کند و می‌گوید: غلط کردی این را می‌گویی. اصلاً چه حرفی هست که تو می‌زنی؟ اینجور نیست. بعد عین همین جمله را خودش می‌گوید در یک بستر مناسب. یعنی هدایتی با جملات برخورد می‌کند؛ خود جمله و این علم کجا دارد به کار می‌رود؟ این‌هایی که می‌گویند: وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ...، درست می‌گویند. منتها برای چه می‌گوید: وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ...؟ چرا می‌گوید دل من قفل کرده؟ این می‌خواهد از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند. مثل این‌هایی که می‌گویند «تو خوبی من بدم». این «من بدم» یعنی اینکه «من اینجوریم دیگر؛ من که نمی‌توانم خودم را تغییر دهم. دل ما نمی‌تواند این را بپذیرد»، یک چنین معنی‌ای می‌دهد.

۳-۱-۱- مثال‌هایی از برخورد هدایتی قرآن با جملات

۳-۱-۱-۱ مثال اول

[۴۰-] سر شوخی این بحث را باز کنیم؛ ممکن است شوخی شوخی بحث به یک جاهایی دیگر کشیده شود. علامه در رساله الولایه ۶ در فصل چهارم در تتمه‌اش یک نکته‌ای دارند که همین بحث است. کسانی حتی نحله دین واقعی را ندارند، ولی بر اساس پایه‌ها و مایه‌هایی که خدا در آن‌ها قرار داده است سعی می‌کنند این مقامات قربی را طی کنند. به همان خدایی که می‌شناسد، فی الجمله در وجودش است، این می‌کشد و می‌رود بالا. حتی بودایی! حالا این حرف یک خرده مشکوک است و خیلی متداول نیست؛ شما تا به حال یک بودایی خیلی مؤمن ندیده‌اید که آدم می‌خواهد بخوردش! که چقدر نورانی و خداپرست است؛ ولی خوب بودایی است و به حسب ظاهر مشرک است. یک بحث فقهی داریم که کسی نمی‌تواند به او دختر بدهد. باشد این بحث فقهی را می‌گذاریم کنار. ولی یک بحث اعتقادی و کلامی دارد که جای بحث جدی دارد. که او چقدر قیود را در خودش کم کرده است و چقدر مقامات قربی را طی کرده است و همه این بحث‌ها. اگر کسی می‌خواهد این بحث را مقداری دقیق دنبال کند ارجاع می‌دهم به کتاب رساله الولایه فصل چهارم تتمه. البته رساله الولایه را باید با استاد خواند زیرا کتاب فنی‌ای است. می‌شود هم در قرآن این را در بحث «استکبار» باز کنیم. معلوم می‌شود اصل و ریشه این است که طرف استکبار دارد یا استکبار ندارد. کسانی که استکبار ندارند در هر جای دنیا باشند و به هر نحله‌ای باشند اگر استکبار نداشته باشند، سکوی ترقی بزرگی در مقامات قربی دارند.

[۴۶-] (انعام ۱۴۸) سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا ءَابَاؤُنَا... کسانی که شرک آورده‌اند خواهند گفت اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان شرک نمی‌آوردیم. می‌خواهند یک خلطی بکنند بین تکوین و تشریع؛ مثل این‌هایی که می‌گویند خدا [خودش] ما را در این مسیر می‌برد. ... وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ... و چیزی را حرام نمی‌کردیم. [پس] معلوم است که این مسیر، مسیر خوبی است. اگر کارهایی داریم می‌کنیم و خدا هم فضا را برای ما باز می‌کند، معلوم است که درست است. ... كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَاسَنَا... کسانی که پیش از آنان بودند نیز چنین تکذیب کردند و همین مزخرفات را گفتند تا عذاب ما را چشیدند ... قُلْ هَلْ عِندَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا... بگو مگر پیش شما علم و اطلاعی هست اگر هست آنرا درآورید و به ما نشان دهید... إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ؛ شما جز پیروی گمان نمی‌کنید و جز تخمین نمی‌زنید. این‌ها همه‌اش گمان است و شما خُرس شدید (اهل گمان شدید)، از حجت‌ها فاصله گرفتید.

[۴۷+] [آن وقت] دقیقاً خودِ خدا در آیات [دیگری]، همین حرف را می‌زند: (انعام ۱۰۶) أَتَّبِعَ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ... پیروی کن آن چیزها را که از پروردگارت به تو وحی شده ... لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ؛ خدایی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان. (انعام ۱۰۷) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا... اگر خدا می‌خواست شرک نمی‌ورزیدند. این عین همان کلمه است. یعنی دقیقاً همان چیزی که در آیه‌ی ۱۴۸ [از زبان مشرکین] گفته می‌شود و رد می‌شود، اینجا گفته می‌شود و پذیرفته می‌شود. چرا؟ چون اینجا در یک بستر توحیدی گفته می‌شود. یعنی توحید القاء می‌شود. [اما] اینجا [آیه‌ی ۱۴۸] خلط تکوین و تشریع را القاء می‌کرد. [اینکه] کجا جمله را بکار می‌بری مهم است. می‌فرماید (انعام ۱۰۷) وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا... یعنی خدا می‌گوید همه چیز تحت کنترل است. اگر این مشرک، مشرک است، از مشیت الهی خارج نیست؛ فکر نکن الان یکسری دشمن برای خدا پیدا شده است. این‌ها هم جزو مشیت خداست. توضیح (۳۰ انسان) وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ... است. شما شاء نمی‌کنید مگر در چنبر شاءِ الهی؛ (۳۰ انسان) وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ... یعنی اینطوری نیست که خودِ طرف، شاء کند، یک چیزی را بخواهد مستقل از مشیت الهی. توضیح این معنی توضیح سختی است؛ یک بستر جدی بحث توحیدی لازم است که بشود. دارد این را می‌گوید که کار از دست ما در نرفته است. توحید است همه‌اش. (انعام ۱۰۷) ... وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ؛ ما ترا نگهبان نکرده‌ایم و عهده‌دار امور ایشان نیستی.

۳-۱-۲- مثال دوم

[۴۹+] تا می‌رسد به اینجا که می‌گوید (انعام ۱۱۰) وَتُغْلَبُ أُفْدَتَهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ... دل‌ها و دیده‌هایشان را دگرگون می‌کنیم همانطور که نخستین بار ایمان نیاوردند. نشان می‌دهد درست است این حرف که (۸۸ بقره) ... قُلُوبَنَا غُلْفٌ... ، اصلاً ما خودمان این کار را می‌کنیم. اصلاً می‌فرماید (۲۵ انعام) ... وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي ءَاذَانِهِمْ وَقْرًا...^۷ ولی او که دارد می‌گوید [۸۸ بقره] ... قُلُوبَنَا غُلْفٌ...، یک منظور دیگری دارد. می‌گوید من اصلاً

^۷. ما بر دل‌های آنان پرده‌ای که از فهمشان جلوگیری کند افکنده و گوشه‌ایشان را سنگین کردیم

فهمم نمی‌کشد به یک همچنین مطالبی. او می‌خواهد چنین چیزی بگوید که می‌گوید دل ما غلف^۸ است. ... وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ و در طغیانشان رهایشان می‌کنیم تا گم و گور بشوند.

۳-۱-۳ - مثال سوم

[۵۲-] سر داستان بدر اینطور می‌فرماید (۱۲۶ آل عمران) وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ... و خدا آن کمک‌های الهی را نفرستاد مگر برای اینکه به شما مژده فتح دهند... وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ... و دل شما را به نصرت خدا مطمئن کنند... وَمَا النَّصْرُ... نصر الهی نیست... إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ؛ مگر خدا این نصرت‌ها را بیاورد. خدا این نصرت‌ها و این وعده‌ها را می‌آورد که (۱۲۷ آل عمران) لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا... تا گروهی از کافران را هلاک گرداند... أَوْ يَكْبِتَهُمْ... یا دلیل و خوار کند... فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ؛ که از مقصود خود ناامید بازگردند. (۱۲۸ آل عمران) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ... ای پیغمبر به دست تو کاری نیست... أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ... یا اینکه شرایط توبه را برایشان فراهم کند... أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ؛ و اگر بخواهد به جرم آن که مردمی ستمگرند آن‌ها را عذاب کند. ولی پیغمبر (۱۲۸ آل عمران) لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ... کار به دست تو نیست. اینکه کار به دست تو نیست، [یعنی] هیچی کار بدست تو نیست. این حرف یعنی «ای پیغمبر! ما خداییم به هر جهت، کاری به دست تو نیست». این عمق کارهای توحیدی قرآن است که این نصرها آمده و این اتفاق افتاده، وسطش خدا یک جمله‌ی معترضه می‌آورد که کار بدست تو نیست.^۹

^۸. قفل و غلف؛ به چیزهایی که شبیه به هم هستند، می‌گویند اشتقاق دارند در وزن خود عربی. ولی «غلف» از غلاف و پرده می‌آید و «قفل» به معنی قفل است. که هر دو را در قرآن داریم (۲۴ محمد)... أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا. کلمات عربی اشتقاق‌هایی با هم دارند. مثل أَبَوُ و تَوَبَ. اگر معنی کلمه‌ی عربی‌ای را نمی‌دانستید، چیزهایی که ریشه‌هایشان شبیه هم هست را به هم معنی کنید معمولاً درست درمی‌آید [البته] یا کاملاً برعکس در می‌آید. [اما] خیلی از وقت‌ها شبیه به همان معناست. حتی در عرب‌ها در حد اصوات هم نشان‌دهنده‌ی معنی کلمه هست. مثلاً غظم یعنی شکستن، بعد فصم یعنی ترک خوردن. شکستن، تلفظش خیلی محکم است، اما این یک کم لطیف‌تر است به معنای ترک خوردن هم هست. این‌ها در آواهایش هم خودش را نشان می‌دهد.

۹. [۵۴-] اینکه کسانی به این مقام‌های فنا برسند، که اصلاً مهم است که شخص به این حالت برسد که کار بدست او نیست. این یک بحث مهمی است در سلوک انسان. آخرش می‌بینید که می‌فرماید «خرمشهر را خدا آزاد کرد». کسانی که می‌خواهند به لقاء الله برسند، باید انسان‌های دیگر برایشان از موضوعیت خارج شوند. (۱۱۰ کهف)... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَخَذُوا؛ یعنی دیگر همه، هیچی هستند. اینطوری بشود. وقتی شهید بهشتی آمدند برای شکایت [نزد امام]، [امام خمینی] گفتند «می‌بینی همه می‌گویند درود بر خمینی؛ همه بگویند مرگ بر خمینی، هیچی برای من تفاوت نمی‌کند». وقتی آدم‌ها از موضوعیت خارج بشوند، موضوع نیستند دیگر، طریقتند. بله من باید به زن و بچه‌ام مهربانی کنم، چرا؟ وظیفه‌ام هست. خدا، خدا چنین وظیفه‌ای به عهده‌ی ما گذاشته. من اینجا درس می‌دهم، چرا؟ خدا! برای خدا درس می‌دهم. برای شما؟ نه! برای چی برای شما درس بدهم؟! یک وظیفه‌ای دارم که باید آن وظیفه را انجام دهم. بعد به همین دلیل، خیلی وقت‌ها تو بُرجک آدم هم نمی‌خورد. چون وقتی من برای شما درس می‌دهم، اگر شما آمدی گفتی، حاج آقا خیلی بد بود، می‌خورد تو بُرجک آدم. این‌ها واقعاً معجزات امام است. وقتی در هواپیما به امام گفتند که احساسات چیست، گفتند هیچ، هیچ احساسی ندارم. یعنی معلوم است همه را از موضوعیت خارج کرده است. بهش می‌گویند پدیده‌ی دایورتینگ [خنده‌ی حضار] و احدی را وارد معادلات خودش نمی‌کند. به زن و بچه‌اش، خدمت می‌کند، واقعاً محبت هم می‌کند ولی آن چیزی که در او غلبه پیدا کرده، همین نکته است.

فنا‌ی ذهنی

[۵۶+] یک بحثی ما داریم به نام فنا‌ی ذهنی که من در بحث خیال گفتم. در این چیزهایی که قرآن هم می‌گوید (۹۰ بقره) يٰۤاَنۡسَٰرُهَا بِهٖ اَنۡفُسَهُمْ... در بحث شراء و این‌ها که نفست را فروختی در مقابلش چه خریدی و ... دارد تصویرسازی می‌کند. «فنا‌ی ذهنی»، با «فنا‌ی وجودی» متفاوت است. «فنا‌ی وجودی» اگر اتفاق بیفتد، فوق‌العاده است یعنی فنا‌ی توحیدهای افعالی و صفاتی و ذاتی و ... ولی «فنا‌ی ذهنی» مثل کسی است که وقتی تلویزیون نگاه می‌کند، به هیچ چیز دیگر فکر نمی‌کند. تلویزیون دیدن بعضی شاهکار است می‌روند در شخصیت‌های داستان. تلویزیون دیدن بعضی مردها اینچنین است و شکایت خانم‌ها هم از آن گزارش شده است. مهم است که کسی با خودش این فنا‌ی ذهنی را زیاد مرور کرده باشد. یعنی در تخیلاتش اینقدر این را گفته باشد که «دیگران کاره‌ای نیستند، کسی کاره‌ای نیست، رزق دست خداست بقیه وسیله‌ی رزق هستند. وسیله بودندشان هم دست خداست، اَلرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ، معلم قرآن خداست». اگر کسی خوب با خودش فنا‌ی ذهنی پیدا کرده باشد در این معانی توحیدی، دائم این را به خودش گفته باشد که بقیه سبب رزق من

[۶۰+] می بینید [این معنا] پر است در آیات قرآن، توحید موج می زند. این را دارد در این بستر استفاده می کند قرآن. بعد عین همین حرف را که شما و ما کارهای نیستیم، یک جا یک عده ای طرح می کنند و همچنین می گوید و له و لورده می کند این حرف را. شما بیاورید آیه (۱۵۴ ال عمران) ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نَّعَاساً يَغْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ... پس از آن غم و اندیشه، خداوند شما را ایمنی بخشید که خواب آسایش گروهی از شما را فرا گرفت؛^{۱۰} این هایی که خلاصه همتشان به سمت خودشان بود، به جایی که همتشان را بگذارند [برای] پیشبرد دین و معالم دین، همتشان را گذاشتند [روی] خودشان و رفتند غنیمت جمع کنند. ... وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ... یک گمان جاهلی در آن ها شکل گرفت، در همین آدم ها، یک چرتی زدند و از آن بلند شدند و گمان جاهلی کردند. این گمان جاهلی چه بود؟ ... يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ... کار دست ماست؟ همانی که آنجا شد عین توحید، اینجا شد گمان جاهلی، چرا؟ چون این جمله را در بستر توحیدی نمی خواهد نتیجه بگیرد. می خواهد از زیر بار یک سری اشکالات فرار کند؛ دارد یک سری شبهه به جنگ می کند، شبهه به پیغمبر می کند، بحث های اختیاریها را دارد لکه دار می کند، خطاهای خود را می خواهد بپوشاند، [همه ی این ها را] در این بستر دارد طرح می کند ... يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ...، ... قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ... یک جواب سر پای می دهد: همه چیز دست خدا هست. دنبال چه هستی؟ دنبال توحیدی؟ خب [جوابش این است]: ... قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ... ولی [در ادامه چنین می فرماید] ... يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ... یک جمله می زند جلو، یک جمله می زند عقب؛ آن جمله جلویی که می گذارد این است ... هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ... ولی یک محتوایی را گذاشته است عقب، آن عقب چه گذاشته است؟ گفته ... يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا... می گوید اگر کار دست ما بود، این حق بود، ما نباید اینجوری شکست بخوریم. حرف جاهلیت این حرف است که آن را پشت سر می گذارد به یک بیان تزیین شده ای این جلو می آورد که خطاهای خود را [پوشش بدهد]. ... قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ... بگو ای پیغمبر اگر در خانه های خود هم بودید باز آن که سرنوشت آنها در قضای الهی کشته شدن است از خانه به قتلگاه به پای خود البته بیرون می آمدند ... وَلِيُنَبِّئَنَّا اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ... تا خدا آنچه در سینه پنهان دارند بیازماید و هر چه در دل دارند پاک و خالص گرداند ... وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ؛ خدا می داند شما دارید چه می گوئید، آن حرف جاهلیتی که داری می زنی، که کار انگار دست ما نبوده است، تقدیر ما این بوده است.^{۱۱}

نیستند، خدا مسبب الاسباب است، خدا رزق می دهد، این [شخص] یک متانتی پیدا می کند کلاً در پیدا کردن رزق، در کرنش کردن برای رزق. این می شود همان بحث های توحیدی قرآن. این وسط می بینید که یک بحث توحیدی اینطوری می کند که ای ملت فکر نکنید حالا می روید و می جنگید، (۴ محمد)... وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأُنْتَصَرُ مِنْهُمْ... خدا اگر می خواست خودش می توانست انتقام بگیرد. فکر نکن الان برای دین، داری زحمت می کنی؛ [فکر نکن] من احتیاج دارم که تو برای دین زحمت بکنی. هوا برت ندارد که من یک قدم دین خدا را برم جلو و الان چه کارهایی می کنم من! بادت را خالی می کنند، می گویند (۴ محمد)... وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأُنْتَصَرُ مِنْهُمْ... خود خدا می توانست این کارها را بکند ... وَلَكِنْ لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ... حالا یک سنتی داریم که شما بیفتید به جان همدیگر تا ببینیم چه کسی دین خدا را جلو می برد. حالا طوری نیست، در این سنت [خدا] بید ولی دائم نگو حالا من این سنت را می برم جلو. به پیغمبرش هم آن موقع می فرماید (۱۷ انفال)... وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى... پیامبر تو که تیر می زنی، تو تیر نمی زدی ما داشتیم تیر می زدیم. بعد می بینید از این معانی توحیدی عمیق اینقدر می سازد برای شخص: (۶۴ واقعه) ءَأَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَمْ نَحْنُ الَّذِينَ نَزَّلْنَا الْقُرْآنَ؟ (۶۹ واقعه) ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْكُفْرِ أَمْ نَحْنُ الَّذِينَ نَزَّلْنَاهُ؟ (۷۲ واقعه) ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ؛ می بینید هی [این سؤال را مطرح می کند که] شما کارهای هستی [یا] ما کارهای هستیم؟ تکلیف را معلوم کن بالاخره. کارهای نیستی هوا تو را بر ندارد.

۱۰. در بدر که پیروز شدند. [حالا] باید باد خالی کنند، تنظیم باد است، طرف مؤمنین را برده است روی چال، همه را دارد خلاصه تنظیم می کند. آقا فکر نکن ما هستیم این وسط، اینجوری نشود یک وقت. حالا در اینجا بعد از احد است، بعد از احد است بالاخره شکست خوردند.

۱۱. تقدیر، چیزی را از عهده ی انسان خارج نمی کند

[۶۴+] دیدید بعضی در استفاده از تقدیر، تقدیر را چگونه می گویند؟! بعضی ها استفاده ای که از تقدیر می کنند از سر به شدت تنبلی خودشان است که می گویند تقدیر ما اینجوری بود، تقدیر مملکت اینجوری بود که مثلاً فلان گروه بیایند، وضعیت اینجور و آن جور شود، حالا مثلاً در آلودگی هوا! جالب است تقدیر را ما آخوندها باید بگوییم، شما که نباید از این چیزها بگویید. می گوید که ظاهراً تقدیر این اهوازی ها این است که این جوری باشند، خدا این جوری

[۶۹-] اینکه خود خدا یک مطلب را می‌گوید و رد می‌کند و خود خدا در یک جای دیگر و در یک موضع دیگر همین مطلب را می‌گوید و اثبات می‌کند، تناقض گویی نیست. این‌ها به خاطر این است که آن حرف در چه بستری، چه معنایی می‌خواسته بدهد.

۴- منتظران منجی

(... وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ)

منتظران منجی، به دلیل داشتن استکبار، خودشان کافر می‌شوند

[۷۰] (۸۹ بقره) وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا...^{۱۲} کسانی که استفتاح می‌کردند، حواستان را جمع بکنید، منتظرین منجی بودند و داشتند استفتاح می‌کردند و داشتند کفار و همه را خفه می‌کردند که، ما اینطور و اینطور هستیم. این [ها] منتظران منجی بودند که اتفاقاً برگشتند و علیه منجی اقدام کردند. به خاطر این که این‌ها اصلاً نرفتند آن کار و مأموریتشان را انجام بدهند. به جای این که بروند و مأموریت خود را انجام دهد، ادبیات مهدویت را دارد تقویت می‌کند. به جای این که مأموریت خود را انجام دهد، ادبیاتی به نام مهدویت را تولید می‌کند، پرداخت می‌کند، نوعی از آن را ارائه می‌دهد، که آن ارائه به مسئولیت‌پذیری خیلی شباهت ندارد. [به] مسئولیت‌های آن قوم برگزیده [شباهت ندارد]. مثلاً نتیجه آن درمی‌آید که زیلوی خانه خود را سفت بچسبد در

مقدر کرده است برای این‌ها. بابا مرد عوضی آخر برو مشکل این‌ها را حل کن. تو که نباید بگویی تقدیر الهی بود. درست است که تقدیر خدا حتماً این است لابد. از قرائن و شواهد معلوم است، تقدیر خدا این بوده است؛ ولی تو بحث تقدیر را داری در بدترین جای ممکن استفاده می‌کنی. و از این خبطها [بسیار است] که ما مسائل اعتقادی را به شدت به گونه‌ای خلط می‌کنیم. مثلاً فرض بفرمایید که فرد یک مشکل بدنی برایش اتفاق می‌افتد و به خاطر این که دکتر نمی‌رود و سلامتی‌اش را مراعات نمی‌کند، ورزش نمی‌کند بعد اتفاقی می‌افتد و می‌گوید خدا چه آزمایشی می‌کند. خدا! خب آخر این چه حرفی است که تو می‌زنی؟ حالا باشد، چه نتیجه‌ای می‌خواهی از این بحث بگیری؟ تو باید سلامتی را رعایت می‌کردی و آن کار را، این کار را می‌کردی و [اگر چنین می‌کردی] علی‌القاعده این طور هم نمی‌شد. اگر هم این کارها را می‌کردی ممکن بود بشود. ولی تو که نباید این کارها را می‌کردی. بعد هی این‌ها را در آزمایشات الهی اینطور تحلیل می‌کنیم. این‌ها همان کارهای اشتباهی است که ما داریم می‌کنیم. اینجوری داریم فقر توزیع می‌کنیم. این کاری که ما الان در کشور می‌کنیم، توزیع ثروت نیست، توزیع فقر است. یعنی یاد گرفتیم که فقر را چگونه در بین مردم توزیع کنیم. در بهترین مدلی که اگر توزیع آن را یاد گرفتیم، این را یاد گرفته‌ایم که چطور می‌شود فقر را توزیع کرد. بعد می‌گوییم چرا اینگونه شد؟ می‌گوید که (۲۶ رد) اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ... [کار] خدا [است] این بسط و قبض‌های رزق.

مشکل ما الان یک چنین دست مشکلاتی است که معارف قر و قاطی شده است با یک سری از مبانی دیگر ما. یک چیز التقاطی در آورده‌ایم و داریم به عنوان دین تحویل می‌دهیم حرف‌های التقاطی خودمان را. بعد ما مواجه هستیم با یک عالم شبهه‌های این مدلی: حاج آقا چرا این غربی‌ها اینجوری و آنجوری [اند]؟ حاج آقا مثلاً چرا اینجوری شد؟ خوب آخر آن هم دارد یک سری قواعدی را مراعات می‌کند، به یک جایی و نقاطی رسیده است، شما همان قواعد را رعایت نمی‌کنید. آخر این به این معنا نیست که غربی‌ها همیشه دارند کار بدی انجام می‌دهند. [طرف می‌گوید] حاج آقا ما که اینقدر خوب هستیم چرا دارد مشکلات برای ما به وجود می‌آید؟ خوب اینجوری که نیست. این هم [یک] درد و دل التقاطی [است]. که ما خیلی این را می‌بینیم. طرف یک مشکل برایش به وجود می‌آید، همه را می‌برد در بحث‌های تقدیری و می‌خواهد آنجا حل کند. در صورتی که [ضمن اینکه] واقعاً تقدیر است، یعنی ضمن این که در بستر تقدیر است این‌ها، این چیزی را از عهده تو خارج نمی‌کند. فقط آدم باید به جد حواسش به این نکته باشد.

و این را هم دقت کنید همین التقاط که در آیه ۱۵۴ ال عمران است، شبیه و نظایر این التقاط به شدت در ما هست. به شدت این التقاطات در ما هست که وظایفمان را انجام نمی‌دهیم، نتیجه بار بر صغری و کبری می‌شود. این بالاخره صغری و کبری یک نتیجه‌ای می‌دهد و آن نتیجه را در بسترهای تقدیر می‌خواهیم مدام تحلیل کنیم. این هم جزو نکات به شدت مهم بحث که یک مقداری به آن دقت بکنیم.

۱۲. و چون کتابی از نزد خدا بیامدشان، کتابیکه کتاب آسمانیشان را تصدیق می‌کرد، و قبلاً هم علیه کفار آرزوی آمدنش می‌کردند؛

آخرالزمان، این نتیجه درمی‌آید. خود را بچسب که کلاهی را باد نبرد. و روایت این مدلی هم ما داریم. منتهی این‌ها همه‌اش باید اجتهادی [معنا] و بررسی شود. می‌آید و تولید ادبیات دیگری [می‌کند].^{۱۳} می‌آید به جای این که مأموریت خود را انجام دهد یک سری ادبیات دیگر تولید می‌کند که آن ادبیات سازگار با مأموریت نیست. بعد اتفاقاً همین قوم می‌شود قوم متدین دنبال منجی انقلابی پیشرو. این‌ها کسانی بودند که اتفاقاً مأموریت را کنار گذاشته‌اند و دارند استفتاح می‌کنند که بایست منجی ما بیاید، بابایت را در می‌آوریم، بایست و ببین. یعنی افتاده است دنبال این، افتاده است در این بحث؛ به جای این که بیفتد در مأموریت. می‌گوید من مأموریت‌های منجی را انجام می‌دهم مهمزات آن را آماده می‌کنم که منجی بیاید. خوب آن کارهایی که باید انجام بدهد در بسترهای لازم باید انجام دهد. [خوب حضور منجی] بستر می‌خواهد دیگر؛ اصلاً چرا دارد غیبت عقب می‌افتد؟ تاریخ ظهور دارد عقب می‌افتد؟ آن کاری که باید انجام دهد بسترسازی هایش را انجام نمی‌دهد و در [حقیقت] بستری موجود نیست. توپ هنوز جلو دروازه [ای خودی] است معلوم است که فوروارد گل نمی‌زند. شما اول توپ را برسان جلوی دروازه حریف تا فوروارد که مسئولیتش این است، گل بزند. اینجوری نیست. [الان] که خود فورواردها هم آمده‌اند و دارند دفاع می‌کنند، در این حد است داستان.

[۷۳+] اینکه می‌بینید که (۸۹ بقره) ... فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ... فهمیدند این منجی است، فهمیدند آن مأموریت‌ها را باید این منجی انجام بدهد و ببرد جلو، منتهی آن هوا و استکبار و همه این‌هایی که به این قوم نسبت داده می‌شود، همه‌ی آن‌ها مانع از این است که بیاید و خود را در این مأموریت جدید تعریف کند.

[۷۴-] پناه بر خدا، از اینکه ما دنبال اسلام‌هایی می‌گردیم که حجه الاسلام آن خودمان باشیم، بله، اگر یک‌هویی یک اسلامی درآمد و حجه السلام آن من نبودم اصلاً قبول ندارم همچنین اسلامی را. این [نکات] است که آدم واقعاً کار ریشه ای باید روی خودش انجام دهد، بفهمد دنبال اسلام است؟ دنبال خود است؟ دنبال مأموریت‌های خود است؟ مأموریت‌های اسلام را جلو می‌برده است؟ چکار دارد می‌کند؟

۴-۱- هدف اصلی جلو بردن مأموریت خدا، نه مسلمان کردن (۸۹ بقره): ... فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ

[۷۵-] (۸۹ بقره) ... فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ جالب است ... لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ یعنی لعنت بر چه کسانی؟ همین مؤمنینی که جدی داشتند استفتاح می‌کردند. که آن‌ها شده بودند کافر در مقابلشان، حالا خود این‌ها می‌شوند کافر؛ با همان تعاریفی که من راجع به کفر کردم که (بقره ۱۰۵) ... كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ... کسانی هستند که کافرند از اهل کتاب. کسانی هم از اهل کتابند که مؤمنند. این‌ها مأموریت را می‌بینند و در آن حرکت می‌کنند. یک قلیل مؤمن از اهل کتاب وجود داشته‌اند همیشه؛ قرآن [آنان] را [چنین] نام می‌برد: مؤمن از اهل کتاب. این مؤمن از اهل کتاب آنجا توضیح داده شد. این مؤمن از اهل کتاب نه اینکه آمده باشد اهل کتاب بودن خود را رها کرده و شده باشد اهل جزوه مثلاً یا اهل کتاب بوده است و آمده الان اهل قرآن شده است. نه! این همان اهل کتاب است، همان یهودی است، همان مسیحی است که با حفظ موقعیت یهودیت و مسیحیت خود مأموریت را می‌فهمد و مأموریت را می‌برد جلو. چون این‌ها را هم یک

۱۳. من جلسه گذشته این تیکه را به انجمن حجتیه انداختم سر همین مورد، حالا نمی‌دانم که دقت کردید و جلسه پیش بودید یا نه. حتماً آن را بروید گوش بدهید مهم است.

مأموریت می‌داند. این (۸۹ بقره) ...مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ... یک نکته‌ی مهم دارد که من دارم تیتروار می‌گویم. یک جایی باید باز شود و یک جایی هم از قبل باز شده است این‌ها را بحث کرده‌ایم.

[۷۶+] خدا بیشتر از اینکه انتظار داشته باشد در قرآن، ما بیاییم و به نحله حق اسلام بگرویم، بیش از اینکه شما الان بیایید و به پیامبر [جدید] و کتاب ایمان بیاورید [دنبال این است که شما مأموریت خود را انجام دهید]. [الان] چه موقع می‌گوییم آهان درست شد؟ کسی که بودایی بود و مسلمان شد. اینجا می‌گوییم آهان درست شد. قرآن بیش از اینکه به این اهمیت بدهد، در این راستا اهمیت می‌دهد که [آیا] این بودایی مأموریت جدید قوم برگزیده را می‌برد جلو؟ می‌پذیرد؟ ایمان می‌آورد که ببرد جلو یا نه؟ [کسی] ممکن است بودایی باشد، مسیحی، اهل کتاب باشد، [اما] اگر این مأموریت را بپذیرد می‌شود گفت آهان حالا درست شد. [چون] که این کارهای مأموریت خدا را دارد می‌کند.

[۷۷+] اگر این اندیشه را ما در قرآن بپذیریم، گرایش‌های تبلیغی‌مان عوض می‌شود. ما گرایش برای چه باید به یک مسیحی بدهیم که بیاید و مسلمان بشود؟ که چه شود؟ حالا خیلی از این مسلمان‌ها چه گلی به سر دین زدند؟! شما اگر قرار است یک مسیحی را با مأموریت پیامبران آشنا کنید، که مأموریتش چیست، و اگر این مسیحی بلند شد و رفت در مأموریت ولایی قدم زد و مخالفت کرد با استکبار با این کار و آن کار، حالا می‌شود گفت آهان حالا شد. این مسیحی شهید هم می‌شود حتی. در رتبه شهدا [قرار می‌گیرد]. بعضی فکر می‌کنند چون پارادایمشان چیز دیگری است حالا خدا می‌گوید جهنم نرو مثلاً. کانه اینجوری است وضعیت خدا نسبت به این مسیحی. در صورتی که این نیست.

[۷۹-] حالا این آدم متدین که داشته استفتاح می‌کرده است چون در مأموریت جدید قرار گرفت و فلان کرد (۸۹ بقره) ...فَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ خودش می‌شود کافر! کافر از اهل کتاب، و لعنت خدا بر همین کافر.

۵- فضل (۹۰ بقره: ...أَنْ يُنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...)

سیستم فضل، سیستم استفاده از مازاد در رزق

[۷۹] یک چیزی که قرآن خیلی می‌گوید که دنبال آن بروید (۳۲ نساء) ...وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ... سراغ فضل رفتن است. فضل نه اینکه عدل را بگذار کنار و برو دنبال فضل، این خبط است. شما عدل را نگه دارید. یکسری رزق‌های مقسوم داریم، همه جور رزق (معنوی، مادی). براساس عدل الهی یک ترتیبی پیدا می‌کند. ولی خدا به ما می‌گوید (۳۲ نساء) ...وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ... شما فضل را دریاب. فضل یک شیرین‌کاری‌هایی است، آدم انجام می‌دهد و دنبال آن است از این سهمیه، مازاد بردارد در رزق خود. رزق علمی، مادی، معنوی. قهراً اینگونه است که کسی که به ایتام می‌رسد، به محرومین می‌رسد، خود را در معرض «فضل» می‌گذارد. علی‌القاعده این فرد نباید پول گیرش می‌آمد، باید این مقدار علم گیرش می‌آمد، علی‌القاعده با این کاری که کرده باید این مقدار پول گیرش می‌آمد، ولی کارهای دیگری دارد می‌کند که خود را در معرض فضل می‌گذارد. و اینجا است که گفته‌اند (۳۲ نساء) ...وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ... .

۵-۱- بررسی روایی

۵-۱-۱- داخل شدن در فضل الهی، معادلات انسان را عوض می‌کند

[۸۱-] بگذارید من یکی دو روایت خدمتتان بخوانم و این، یک توضیح دیگری [هم] دارد که آن را جلسه بعد خدمتتان عرض می‌کنم. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّ التَّوَمَ بَعْدَ الْفَجْرِ مَكْرُوهٌ... مردم می‌گویند که بعد از فجر خواب مکروه است یعنی بین الطوعین، ...لَأَنَّ الْأَرْزَاقَ تُقَسَّمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ... ارزاق در این وقت تقسیم می‌شود. حضرت فاطمه‌ی زهرا^{سلام الله علیها} حتی بچه‌هایشان را بیدار می‌کردند، آب به صورت بچه‌هایشان می‌پاشیدند که بین الطوعین نخوابند. اصلاً نمی‌گذاشتند بچه‌هایشان بین الطوعین بخوابند. حالا بچه‌هایشان امام حسن و امام حسین^{علیهما السلام} ظرفیت داشتند. این کار را ممکن است با بچه‌هایتان بکنید [عکس‌العمل ببینید]. ولی یکسری بهانه درست کردن برای [بیدار ماندن در] بین الطوعین [خوب است] لاقلاً [برای] خودتان. حالا لزومی ندارد آدم تربیت را از بچه‌هایش شروع کند، از خود هم شروع کند [خوب است] ...فَقَالَ: الْأَرْزَاقُ مُوْطَؤَةٌ مَقْسُومَةٌ... ارزاق یک سهم مشخصی دارد، به صورت طبیعی یکسری رزق وجود دارد که رزق وظیفه‌ای مقسوم است. ...وَلِلَّهِ فَضْلٌ... یک مازادی دارد که آن مقسوم نیست به عبارتی. یک مازادی توی کیسه‌ای است. مثلاً رزق‌ها را، کیسه کیسه داده‌اند، بعد یک انباری است و اسم این انبار فضل است. فضل یعنی زیادی. ...وَلِلَّهِ فَضْلٌ... گاهی یکسری فضل دارد ...يُقَسَّمُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ... فاصله بین الطوعین می‌دهد رزقش را. این رزق عظیم، کیسه را اینجوری می‌دهد. ...وَذَلِكَ قَوْلُهُ: وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ؛ این همان قول خدا است که می‌گوید از فضل خدا یک چیزی بخواهید. چون رزق‌های مقسومتان، که مقسوم است؛ یکسری رزق‌های غیر مقسوم داریم که آن‌ها کم هم نیست. که گاهی اصلاً معادلات طرف را عوض می‌کند. مثلاً طرف حقوقش ۲-۳ میلیون است در ماه، و از این فضل‌ها یکپوهی ۱۰ میلیون می‌شود، اینجوری است. طرف را از یک دهکی خارج می‌کند و وارد دهک‌های دیگر می‌کند. یعنی اینطور نیست که در حد اضافه کاری و... اضافه بشود. اصلاً یک چیز تپلی در آن است.

۵-۱-۲- برداشتن از سهم حرام رزق، موجب کم شدن سهم حلال آن

[۸۴-] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهَا رِزْقَهَا حَلَالاً يَأْتِيهَا فِي عَافِيَةٍ وَعَرْضٍ لَهَا بِالْحَرَامِ مِنْ وَجْهِ آخِرٍ... خدا یک رزقی دارد که به شما می‌خواهد بدهد می‌گذارد جلوتان، حلال آن را هم می‌گذارد حرامش را هم می‌گذارد. ...فَإِنْ هِيَ تَنَاوَلَتْ شَيْئًا مِنَ الْحَرَامِ... اگر این دست زد به حرامش و حرام را برداشت، مثل خیلی‌ها که فکر می‌کنند اگر خمس ندهند کار خوبی می‌کنند و بالاخره پیچانند سیستم را. اصلاً این مال امام است مال شما نیست. مال یک نفر در مال شماست و مال آن را نمی‌دهید. این‌ها شعور ندارند واقعاً. ...فَإِنْ هِيَ تَنَاوَلَتْ شَيْئًا مِنَ الْحَرَامِ قَاصَّةً بِهِنَّ مِنَ الْحَلَالِ الَّذِي فَرَضَ لَهَا... خدا تقاص می‌کند از آن قسمت حلال. این هر موقع دست زد حلالش را کم می‌کند، تکه‌ی حلال آن کم می‌شود و آن برمی‌دارند. سر این کاری که می‌کند مریضی بوجود می‌آید و چیزی بوجود می‌آید که رزق حلالش کم می‌شود. می‌گویند از این حرامش برداشتی دیگر. تو قرار بود کلاً مثلاً ۳ میلیون در ماه برداری، ۱ میلیون آن را حرام برداشتی ۲ میلیون آن را حلال برمی‌داری. حالا اینطور هم نیست که در حسابت چه مقدار واریز شود که بعداً بگویی خیر همان ۳ میلیون واریز شد، نه، این مهم نیست. مهم این است که یک [پیشامدهایی رخ می‌دهد] مثلاً یکپوهی تصادف می‌کنی. (نمی‌خواهم بگویم هر کسی تصادف کرد اینجوری است، نه.) و ۱ میلیون باید هزینه تعمیر ماشین بدهی. یعنی از آن تکه جدا می‌کنند. ...وَعِنْدَ اللَّهِ سَوَاهُما فَضْلٌ كَثِيرٌ... این را گفتم، همه را بگذار کنار حالا. اصلاً

غیر این بحث، یک چیزی خدا دارد به نام فضل... فضل الكثير. وهو قوله عزوجل: واسألوا الله من فضله... این همان است خدا می گوید بخشی از فضل است، آن را بگیرید.

۵-۲- پارامترهای ورود به فضل الهی (بیداری بین الطلوعین، خدمات اجتماعی و ...)

[۸۶+] خیلی از پارامترهایی است که انسان در معرض فضل قرار می گیرد، مثلاً از همین عبادات سحری، بیدار بودن ها تا خدمات اجتماعی و هزاران خدمات دیگری که هست. آن هم در علی القاعده های زندگی نیست. ولی خارج علی القاعده، خدا زیاد دارد و به آن هم می گوید «فضل». از این تکه شما دریافت می کنید.

در جلسه ی آینده...

[۸۷-] حالا می ماند که این چیزی که در اینجا و در آیه گفته چیست؟ (۹۰ بقره) بُسْمًا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ... که معنی آن چیست در اینجا و اصلاً چرا کفران اتفاق می افتد؟ با این آیه و آیات دیگری که وجود دارد [بیان خواهد شد] که نکته ی محوری آن مسأله ی خود ولایت است که در جامعه می خواهد رواج پیدا کند که در این آیه هم اشاره شد و آیات مشابه هم دارد و سر جای خودش عرض خواهیم کرد.

۶- شعارهای رادیکال در ناآرامی ها

۶-۱- به محاق رفتن اصل بحث در صورت رادیکال شدن شعارها در ناآرامی ها

[۲۵] ناآرامی ها خیلی طبیعی است و از این هم بدتر می شود. قابل پیش بینی است. البته نه این دوره. منتهای مراتب الحمدلله ما یک سری دشمن احمق هم داریم می آید و اینقدر شعارها را رادیکال می کند که همه می گویند مگر کسی دنبال این است؟ مثلاً سرنگونی نظام! روح شاد رضاخان! اصلاً ماذا فازك؟ بحث چیست؟ یعنی دقیقاً فازت چیست؟ یک عده دارند درباره فقر و فساد و تبعیض اعتراض می کنند. شعارها را به قدری رادیکال می کنند که حتی اگر عده ای هم جمع شوند اما مشکلی حل نمی شود. جمع شدن با حل شدن فرق دارد. چون که شعار رادیکال می شود یک عده می ریزند و بیرون و می گویند آقا شعار ما این نیست. یعنی چه نظام را سرنگون کنید؟ شما بفرمایید خوش آمدید و یک نفر دیگر برود بالا؟! مثلاً نظام جمهوری اسلامی را عوض بکنیم که رضا پهلوی هم جوگیر شده که من هم امیدوارم بیایم. بحث اصلاً این ها نیست. بعد شعارهای اینگونه می رود رادیکال می شود و در این صورت اصل بحث به محاق می رود. باز دوباره حتی کسانی که منتقد به نوع اداره حکومت و فقر و فساد و تبعیض هستند مجبورند دهانشان را بگیرند و بگویند: ما با این ها نیستیم دیگر. ولی آن مشکل را حل نمی کند. مثل این می ماند که من نسبت به فرزند خودم انتقادی داشته باشم و دارم انتقاد می کنم. یک نفر بیاید و بگوید می خواهی بکشمش؟ من می گویم: اصلاً تو غلط می کنی بکشی! و اصلاً دفاع هم می کنم. ولی اصل آن مطلب سرچایش است.

۶-۲- توبه برای رفع ناآرامی، مراعات درست قواعد انسانی است نه خواندن دعای کمیل!

[۲۷+] ما من باب (۴۱ روم) ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...، با چند ابرچالش جدی خودساخته که خودمان بوجود آوردیم مواجه ایم. محصول کار دشمن و آمریکا و این ها نیست. خودمان داریم این کار را می کنیم. داریم خبط می کنیم. مجموعاً همگی دست به دست هم دادیم و داریم مملکت را زمین می زنیم. این ناآرامی ها هم ادامه دارد. مگر می شود سنت خدا اجرا نشود؟ یک جای دیگر می زند بیرون. مگر اینکه توبه انجام شود. توبه نه اینکه برگردیم برویم دعای کامل بخوانیم. توبه یعنی اینکه آن قواعدی که باید مراعات بشود در قواعد انسانی بین حاکمان و مردم و مردم با مردم و حاکمان با خود حاکمان، باید به درستی انجام شود. این هم یک موضع گیری لایت^{۱۴} نسبت به ناآرامی ها. معلوم است که اگر کسی دنبال براندازی باشد، آدرس غلط است. البته هر کسی باید مقابله کند. اما آخرش مطلبی را حل نمی کند.

¹⁴ light